



# صبورانه

## حسین مردانی: دوست داشتم روی پای خودم بایستم و زندگی مستقل داشته باشم

مدرسه راهنمایی او مشکلی که او نتواند خود را با آن وقف دهد، نداشت و در دوره دبیرستان هم او دیگر می توانست با عصا از پله ها بالا برود. او از برخورد همکلاسی ها با خودش می گوید و اینکه در آغاز آشنایی نگاه خوبی به او نداشته است! اما پس از ایجاد ارتباط، با هم دوست شدند، گفتند و خنبدند و دوستگش فهمیدند که او هم مثل

حسین مردانی ۲۵ ساله است و از بدو تولد از ناحیه پا دچار معلولیت بوده است. او می گوید تا ده سال قلیل با ویلچر رفت و آمد می کرده ولی بعد از عمل جراحی حالا قادر است با عصاراه ببرود. حسین تمام دوران تحصیل خود را در مدارس عادی درس خوانده و در ابتدا با کمک دایی خود توانسته با پله های دبستانی که در آن مشغول به تحصیل بوده کنار بیاید.

شاید آدم از هیچ یک از آفریده های خدا به اندازه انسان های موفق و کوشش و صبور، الگو و سرمشق نگیرد. داستان زندگی انسان های عادی هم می تواند مانند قهرمانان، حاوی نکات آموزنده و انگیزه بخش باشد. صبورانه داستان زندگی یکی از همین آدم هاست. در این شماره عاشقانه، داستان زندگی «حسین مردانی» را می خوانید.

را هم خودم انجام بدهم.» حسین امیوار است که با شرکت در این کلاس‌ها کار خود را ارتقا دهد. او یک خواهر بزرگتر و دو برادر کوچکتر از خودش دارد که همگی تدرست هستند. خانواده اش همیشه حامی او بوده و کمکش کرده‌اند. حسین می‌گوید: «خیلی از خانواده‌ها با مشکل جسمی فرزندشان کنار نمی‌آیند ولی خدا را شکر، خانواده من خیلی معمولیتمن برایشان مهم نبود و تا این سن همیشه حامی ام بوده‌اند. من تاکنون بیش از ده بار پایاهم را عمل کرده‌ام. پای راستم را در دو سالگی عمل کردم و تا سال دوم راهنمایی ویلچری بودم، بعد، یک سال مدرسه نرفتم تا پاییم را عمل کنم و بعد از این عمل موفق آمیز، از سوم راهنمایی به بعد، تاکنون، با عصاراه می‌روم. هیچ وقت دوست نداشتم که محتاج کسی باشم و همیشه می‌خواستم کارهایم را خودم انجام بدهم؛ حتی زمانی که روی ویلچر بودم همه کارهای شخصی ام را خودم انجام‌دادم.» در مرور ادامه تحصیل از او پرسیدیم، می‌گوید: «دو ترم در دانشگاه رعد درس

من می‌دهند. در همین مدت کوتاه چندین سفارش داشته‌ام. در مناسبات‌های مختلف هم‌گاهی مرکز رعد سفارش‌هایی به من می‌دهد. از نظر مالی تا حدودی به استقلال رسیده‌ام و غیر از تابلویی که به مبلغ پانزده میلیون تومان فروختم، کارهای کوچکی در حد چهل هزار تا صد هزار و دویست هزار تومان هم به فروش رسانده‌ام. چون قبلًا چنین مغازه‌ای در این محل نبوده، کار من برای مردم جالب است. ولی از نظر هنری هنوز به راهنمایی‌های استادم نیاز دارم و باید تکنیک‌های جدیدتری را بیاموزم.»

به عقیده حسین، هنر پایانی ندارد و همیشه باید به دنبال آموختن تکنیک‌های جدید بود: «از طریق استادم، خانم خالقی، فنون جدید را خواهم آموخت. مثلًا هنوز کار چهره و کار کریستال را بلد نیستم که تکنیک‌های خاص خود را دارد.

در نظر دارم زمانی را تعیین کنم تا بتوانم در مرکز رعد این تکنیک‌ها را هم آموزش بیینم. همچنین می‌خواهم در کلاس‌های رنگ و پلی استر تابلو که قرار است در مرکز رعد برگزار شود هم شرکت کنم که بتوانم پلی استر تابلوها

خودشان است، فقط در راه رفتن با آنها متفاوت است. حسین در زنگ‌های تفریح و ورزش در مدرسه، همیشه دروازه بان بوده است.

او از آشنایی اش با مرکز رعد می‌گوید: «اصلًا از وجود مرکزی مثل رعد بی خبر بودم. پس از گرفتن دپلم در باشگاهی مربوط به افراد دارای معلوماتی‌های جسمی ثبت نام کردم و از طریق دوستان، با مرکز رعد آشنا شدم و در سال ۸۷ به این مرکز آمدم. ابتدا مایل بودم که در کلاس‌های کامپیوتر شرکت کنم ولی چون وسط ترم بود به من گفتند که فعلًا می‌توانی در کلاس‌های کارگاهی این مرکز شرکت کنی. من به همین دلیل وارد کار معرق شدم. تا آن زمان با این هنر هیچ گونه آشنایی نداشتم ولی پس از شروع به کار در این رشتہ به آن علاقه مند شدم به طوری که کامپیوتر را فراموش کردم و همین رشتہ را ادامه دادم. در تمام مدتی که در موسسه رعد بودم، یعنی حدود ۷ سال، در این کلاس‌ها آموزش دیدم تا به مهارت رسیدم.»

حسین در مورد حرفة اش می‌گوید: «از حرفة ام خیلی راضی هستم، به آن علاقه مندم و امیدوارم که بتوانم از این راه درآمد داشته و زندگی کنم. هر کاری در ابتدا سخت است ولی باید صبور بود، تلاش کرد و نامید نشد. او می‌افزاید: من توانستم تابلویی را که یک سال در مرکز رعد روی آن کار کرده بودم، به مبلغ پانزده میلیون تومان به فروش برسانم که خیلی به من روحیه داد. من ده میلیون از این مبلغ را به خانواده ام کمک کردم و با پنج میلیون آن مغازه‌ای اجاره کردم که در آن مشغول به کار هستم. او می‌گوید، از این که توانستم به خانواده ام کمکی کنم، خیلی خوشحالم.»

این هنرمند معرق کار در مورد مغازه اش می‌گوید: «من این مغازه را به تازگی به راه انداخته‌ام و هنوز به سوددهی مناسبی نرسیده، ولی برای شروع خوب است و تا حدودی درآمد داشته‌ام. یک سری از کارهایی را که انجام می‌دهم، استادم در مرکز رعد برایم سفارش گرفته است و مردم محلی نیز گاهی سفارش‌هایی به



# مجتمع آموزشی نیکوکاری رعد

رعد موسسه‌ای رایگان برای معلولان است تا در آن بتوانند خود را باور کنند و با یادگیری مهارت‌های مورد علاقه خود و استفاده از آن، علاوه بر تقویت روحیه و جسم، بتوانند در راه زندگی مستقل و داشتن شغل نیز گام بردارند.

موسسه رعد اوایل دهه ۶۰ در دو اتاق قرضی در زیرزمین مرکز نابینایان اباقصیر پایه‌گذاری شد؛ اما به مرور زمان با استقبال افراد دارای معلولیت جسمی- حرکتی از خدمات مجتمع، ساخت مؤسسه آموزشی رعد از اواخر دهه ۶۰ آغاز شد. این ساختمان حالا به مجتمعی بدل شده است که در خود یک مرکز آموزش علمی کاربردی، سالن همایش، مرکز توانبخشی، سالن غذاخوری و کلاس‌ها و کارگاه‌های آموزشی گنجانده است. در مجتمع رعد علاوه بر آموزش فنی حرfeای، خدمات توانبخشی (فیزیوتراپی، کاردرومی)، مددکاری و مشاوره، کاریابی و اشتغال حمایتی نیز ارائه می‌شود. کارآموزان رعد به صورت رایگان از تمامی خدمات و تسهیلات این مجتمع استفاده می‌کنند.

از آنجاکه امکان ادامه تحصیل معلولان جسمی- حرکتی در مراکز دانشگاهی نبود، موسسه رعد نخستین مرکز دانشگاهی ویژه توانیابان کشور را در سال ۱۳۹۰ تأسیس کرد. هزینه این موسسه فقط با کمک‌های سخاوتمندانه مردم تأمین می‌شود.

مهندس احمد میرزاخانی، پدر زنده یاد پروفسور مریم میرزاخانی، رئیس هیئت مدیره و از بنیانگذاران این مجتمع علمی است.

مرکز آموزش علمی کاربردی رعد که نخستین مرکز آموزش عالی برای افراد دارای معلولیت در کشور است، در شهرهای کاشان، زنجان، طالقان، گیلان، قم، مشهد نیز شعبه دارد.

خواندن ولی چون کلّا به درس علاقه‌ای نداشت ترجیح دادم که وقت را در کار معرق که به آن خیلی علاقه مندم بگذارم و این هنر را به طور جدی دنبال کنم تا در آن به مهارت برسم. «

از برنامه آینده اش پرسیدیم. می‌گوید: «من و یکی از دوستانم که در رعد آموزش دیده و بعد از ظهرها به مغازه می‌آید تصمیم داریم در آینده که از نظر مالی دستمنان بازتر شد، جای بزرگتری را اجاره کنیم و از سایر دوستان آموزش دیده در رعد دعوت کنیم تا کارمان گسترش پیدا کند.»

حسین دوست دارد این هنر را به دیگران هم آموزش دهد. همین حالا هم کارآموزی دارد که یک روز در هفته در مغازه به او آموزش می‌دهد. این هرمند هنوز در نمایشگاهی کارهای خود را ارائه نداده است؛ چون مکانی برای کار کردن نداشته است. اما حالا که خودش مغازه دارد از شرکت در نمایشگاه استقبال می‌کند. می‌گوید: «بیشتر تابلوهایی را که درست کردم در مرکز رعد بوده و چند تایی را هم در خانه ساختم که بعضی از آنها را در نمایشگاه هایی که دوستان برگزار کردند، به فروش رساندم. البته در نمایشگاه هایی که در مرکز رعد برگزار می‌شود همیشه غرفه داشته‌ام، ولی امیدوارم که بتوانم ده پانزده تابلو آماده کنم و در گالری مرکز رعد به معرض نمایش قرار دهم.»

او به دوستانی که در کلاس‌های مختلف در موسسه رعد شرکت کرده اند ولی هنوز بیکار هستند توصیه می‌کند که اگر می‌خواهند به درآمدزایی برسند، یک کلاس و یک رشته را به طور جدی ادامه بدهند تا در آن به مهارت برسند. او ادامه همت و پشتکار داشته باشند، می‌توانند به درآمدزایی برسند. او ادامه می‌دهد: «به نظر من استاد شدن در یک رشته بهتر از این است که در کلاس‌های مختلف شرکت کنند و آخرش بیکار باشند. محیط موسسه رعد محیط بسیار مناسبی برای بچه هاست؛ جایی است مثل محیط دانشگاه که بچه ها در آن آموزش می‌بینند و کار یاد می‌گیرند در حالی که هزینه‌ای هم پرداخت نمی‌کنند. ارتباط بارعد خیلی خوب است ولی ماندن در آنجا بیشتر از سه چهار سال، باعث وابسته شدن بچه ها به این مرکز می‌شود و ترک کردن آن برایشان سخت می‌شود. من از سال ۸۷ که وارد رعد شدم در رشته معرق کار کردم، اکنون به مرحله ای رسیده ام که می‌توانم برای خودم کارکنم و درآمد داشته باشم. هدف من از ابتدا این بود که به مرحله ای برسم که بتوانم روی پای خودم پایستم و سریار خانواده ام نباشم و از همان روز اول هم وقت خود را برای کار یاد گرفتن گذاشتم و امیدوارم در این هنر پیشرفت بیشتری داشته باشم و به هدف نهایی ام که ایجاد کارگاه بزرگتر با کمک دوستان است برسم.»